

تحلیل مقایسه‌ای رفتار ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲

هادی سلیمان پور^۱

مسعود آخشی^۲

مجموعه تحولات جهان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، اهمیت ژئواستراتژیک نوینی به منطقه آسیای مرکزی بخشیده است. حضور ناتو در افغانستان و تغییر استراتژی آمریکا از "امنیت انرژی" به استراتژی "مبارزه با تروریسم" در محیط پیرامونی آسیای مرکزی و اقدام به همکاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی و عملیاتی در این منطقه در قالب نظریه جامع «امنیت تعاونی»^۳ همزمان با شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای و ائتلاف‌بندی جدید در قالب نظریه نومنطقه‌گرایی در برابر نفوذ ناتو در منطقه نشان از اهمیت منطقه آسیای مرکزی در سیاست‌های بازیگران مهم این دو سازمان یعنی آمریکا، روسیه و چین در دهه اول قرن جاری داشته است. این مقاله در تلاش است تا با استفاده از روش توصیفی-مقایسه‌ای به این سوال پاسخ گوید که چگونه می‌توان سیاست‌های امنیتی ناتو و سازمان همکاری شانگهای در منطقه آسیای مرکزی را مورد مطالعه و مقایسه قرار داد؟ یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که در طی دهه مذکور اعضای دو سازمان در زمینه‌هایی موضوعی مانند؛ ثبات افغانستان، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تروریسم، دارای منافع مشترک بوده که در قالب سازوکارهای مشارکت برای صلح ناتو و شورای روسیه-ناتو به آن سامان داده اند. این سامان دهی موضوعی در قالب منطقه عمدتاً سطح تاکتیکی داشته است. ولی به رغم وجود تهدیدهای مشترک، اعضای دو سازمان مذکور در زمینه موضوعاتی راهبردی چون استقرار بلند مدت آمریکا در منطقه، گسترش ناتو به شرق و امنیت مسیرهای انرژی دارای تفاوت منافع می‌باشند. در این میان عواملی همچون تأثیر روابط ناتو با کشورهای آسیای مرکزی بر سیاست‌های منطقه ای روسیه و چین، اهداف متعارض بازیگران اصلی و نبود سند و سازوکار جامع همکاری بین دو سازمان بر تشدید عمق اختلافات این دو افزوده است.

واژگان کلیدی: ناتو، امنیت تعاونی، سازمان همکاری شانگهای، نومنطقه‌گرایی و ساختار منطقه‌ای ضدتروریسم.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: hadi.soleimanpour@gmail.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان های بین المللی دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: masoud.akhshi.2016@gmail.com

^۳ Cooperative Security

مقدمه

پایان حیات اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۹۰ میلادی، باعث بروز تغییرات شگرفی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی گردید. در سطح منطقه‌ای پایان جنگ سرد مترادف با استقلال سیاسی چهارده جمهوری جدید در حوزه شوروی سابق گردید. با آزاد شدن فضای آسیای مرکزی ناشی از استقلال پنج کشور شامل قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان، برخی از قدرت‌های برون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فرصت را برای نقش آفرینی در این حوزه غنیمت شمردند و درصدد پرکردن خلاء ژئوپلیتیک ایجاد شده برآمدند. این منطقه را می‌توان به لحاظ برخورداری از منابع نفت و گاز پس از خلیج فارس و سیبری سومین منطقه در جهان از این حیث به شمار آورد. جان مکیندر^۱ کارشناس حوزه جغرافیای سیاسی در سال ۱۹۱۹ از آسیای مرکزی به عنوان قلب زمین^۲ یاد کرده و این منطقه را به عنوان ناحیه محوری تاریخ می‌داند که هر که بر آنجا تسلط یابد بر جهان حکمرانی خواهد کرد (شربانی، ۱۳۸۶: ۱). بدین ترتیب، بازی بزرگ جدیدی در آسیای مرکزی بین قدرت‌های جهانی برای دسترسی به این منابع در جهت تسهیل چرخه اقتصادی‌شان و نیز تسلط بر قلب ژئوپلیتیک جهان آغاز گردید. تحولات حوزه سیاست بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همزمان با حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان و تغییر استراتژی این کشور از امنیت انرژی به استراتژی مبارزه با تروریسم در محیط پیرامونی آسیای مرکزی و همکاری با کشورهای منطقه در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی و عملیاتی و شکل‌گیری همزمان سازمان همکاری شانگهای و ائتلاف‌بندی جدید در قالب نومنطقه‌گرایی در برابر نفوذ ناتو و آمریکا در منطقه، آسیای مرکزی را در موقعیت تاثیرگذاری بر سیاست‌های بازیگران مهم فرامنطقه‌ای یعنی آمریکا، روسیه و چین در یک دهه قرار داد. در راستای فهم بهتر و تبیین این مسئله، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان رفتارهای امنیتی ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی را مورد مطالعه و مقایسه قرار داد؟ پاسخ احتمالی به این پرسش آن است که طی بیش از یک دهه فعالیت ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی اعضای دو سازمان در زمینه‌هایی مانند؛ ثبات افغانستان، مبارزه با قاچاق موادمخدر، تروریسم، افراط‌گرایی دینی دارای اشتراک منافع بوده که در قالب

^۱.Jhon Mackinder

^۲.Heart Land

سازوکارهای مشارکت برای صلح ناتو در ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی و شورای روسیه- ناتو اتفاق افتاده است ولی به‌رغم همکاری روسیه با ناتو به ویژه در عملیات لجستیک افغانستان از طریق کشورهای آسیای مرکزی، در زمینه موضوعاتی چون اهداف بلند مدت آمریکا در قالب حضور دائمی در منطقه، گسترش ناتو به حوزه استراتژیک روسیه، مسئله حقوق بشر و دموکراسی و امنیت انرژی دارای افتراق منافع می‌باشند. عوامل کنترل کننده و یا تعمیق دهنده اختلافات بازیگران بزرگ عضو این دو سازمان در این منطقه بر منافع سایر بازیگران منطقه‌ای تاثیر بلافصل دارد.

چارچوب نظری

برای درک بهتر سیاست‌های امنیتی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان همکاری شانگهای در منطقه آسیای مرکزی نیاز به بهره‌گیری از نظریات موجود در علم روابط بین‌الملل است تا بتوان هر چه بهتر ابعاد مختلف سیاست‌های امنیتی این دو سازمان در قبال آسیای مرکزی را مورد بررسی قرار داد. در زمینه مطالعه سیاست‌ها و کارکردهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در آسیای مرکزی، با بهره‌گیری از نظریه امنیت تعاونی^۱ به عنوان یک رویکرد جامع و راهبردی- امنیتی، بهتر می‌توان به مطالعه سیاست‌های این سازمان در آسیای مرکزی پرداخت. پس از بحث نظری پیرامون نظریه فوق‌الگوی مفهومی رفتار ناتو در آسیای مرکزی قابل تبیین است. بنابراین، چارچوب نظری که برای مطالعه سیاست‌های امنیت ناتو در منطقه آسیای مرکزی در نظر گرفته شده، نظریه ((امنیت تعاونی)) است. این نظریه توسط سه تن از استراتژیست‌های آمریکایی یعنی اشتون کارتر^۲، ویلیام پری^۳ و جان اشتاین برونر^۴ نظریه‌پردازی شده و وارد ادبیات امنیتی شده است. آنها از امنیت تعاونی به عنوان عاملی برای تامین صلح جهانی نام می‌برند. ترتیبات مرتبط با امنیت تعاونی به دنبال جلوگیری از بروز جنگ از طریق پیشگیری از مهیا شدن ابزار لازم برای انجام یک حرکت تجاوزکارانه می‌باشد. از سوی دیگر این ترتیبات تلاش دارد تا نیازهای کشورهای به خطر افتاده را برطرف نماید تا آنها را از انجام تدارکات جنگی متقابل باز دارد.

^۱. Cooperative Security

^۲. Ashton Cater

^۳. William Perry

^۴. John Steinbruner

جلوگیری از جنگ در چارچوب نظام امنیت تعاونی نه مبتنی بر منطق زور و قدرت، بلکه بر اساس منطق مهار و خنثی سازی ابزار و عواملی است که منشا بروز جنگ می‌باشد. این ابزارها از چهار حلقه امنیت فردی، امنیت جمعی، دفاع جمعی و ترویج ثبات تشکیل شده است (خانی، ۱۳۸۹: ۴۰۲-۴۰۳). امنیت فردی به دلیل اهمیتی که دارد در مرکز الگوی امنیت تعاونی قرار دارد. هدف غایی این نظام تامین امنیت فردی است که از طریق پیگیری راهبردهای امنیتی در دیگر حلقه ها در نهایت منجر به تامین بیشتر امنیت برای شهروندان می‌گردد.

این نظریه در حلقه امنیت جمعی با اتخاذ راهکار موسع امنیتی به مقابله با تهدیدهایی مانند تروریسم، جرایم سازمان یافته و مهاجرت غیرقانونی می‌پردازد. راهکار امنیت جمعی در این الگو راهکاری داخلی و با هدف تقویت بنیان‌های امنیتی کشورهای عضو است. لذا اغلب در برابر تهدیدهایی که تجلی آن در داخل منطقه جغرافیایی اعضا است فعالیت می‌کند. در حلقه سوم یا حلقه دفاع جمعی هدف حفاظت متقابل اعضا از یکدیگر در برابر تهدیدهای خارجی است. مکمل حلقه دوم که هدف اصلی آن صلح سازی است، حفاظت از صلح و مقابله با تجاوز خارجی در دستور کار حلقه سوم قرار دارد. در حلقه دوم همچنین بیشتر از نیروی پلیس برای مقابله با تهدیدها استفاده می‌شود ولی ارتش در مرکز مقابله با تهدیدها در حلقه سوم است. در این حلقه بازدارندگی، نه انفرادی، بلکه جمعی است و اعضا متعهد هستند در برابر تهدیدها واکنش دسته جمعی نشان دهند. در نهایت در حلقه چهارم ترویج ثبات به عنوان هدف نهایی در نظام امنیت تعاونی تلقی می‌گردد و آرامش در مرزها و ثبات محیط پیرامونی غایت تلاش‌هاست. در این راستا، تلاش می‌شود تا از بروز بی‌ثباتی در محیط پیرامونی سیستم و تغییر در موازنه قدرت و ایجاد رقابت‌های تسلیحاتی جلوگیری شود تا ادامه تنش‌ها و بی‌ثباتی به درون سیستم راه نیابد. در واقع حلقه چهارم یا ترویج ثبات آخرین حلقه در الگوی امنیت تعاونی و به بیانی دیگر مرزبان آن است. راهکار حلقه چهارم بیشتر خارجی است و در آن تلاش می‌شود تا از بروز بی‌ثباتی در مناطق اطراف حوزه عملکرد این سیستم یا نظام جلوگیری و اقدامات پیشگیرانه اجرا شود. در مورد روابط ناتو با کشورهای آسیای مرکزی نیز باید گفت که این همکاری‌ها و ارتباطات به رهبری آمریکا را می‌توان در قالب نظریه امنیت تعاونی و با هدف ترویج ثبات در همسایگی ناتو تعریف کرد. لذا ناتو در نقش سازمانی کاملاً امنیتی وظایف موجود در حلقه چهارم، یعنی ترویج و حفظ

ثبات و حلقه سوم، یعنی دفاع دسته جمعی در الگوی امنیت تعاونی را بر عهده داشته و از طریق این دو حلقه بر دیگر حلقه‌ها تأثیر می‌گذارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد. در واقع، ناتو در حلقه چهارم در راستای ترویج ثبات علاوه بر مدیریت بحران‌های امنیتی در پی توسعه منطقه صلح لیبرالی است و با این اقدام تلاش می‌کند تا حوزه جغرافیایی الگوی امنیت تعاونی را گسترش دهد (خانی، همان: ۳۲۷-۴۰۵).

تبیین نظریه امنیت تعاونی در روابط آسیای مرکزی و ناتو

سیاست‌های امنیتی - نظامی ناتو در آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ را می‌توان در چارچوب نظریه امنیت تعاونی تبیین نمود. براساس بند پنجم معاهده ۱۹۴۹ واشنگتن یا سند بنیانگذار ناتو، این سازمان در راستای الگوی مبتنی بر نظریه دفاع جمعی عمل می‌کرد و در دوران پس از جنگ جهانی دوم از نظریه امنیت جمعی تأثیر می‌پذیرفت. در سال‌های پس از خاتمه جنگ سرد گرایش ناتو به بهره‌گیری از نظریه امنیت تعاونی و خصوصاً حلقه چهارم آن یعنی ترویج ثبات در کشورهای حاشیه ناتو افزایش یافت. با مداخله ناتو در سال ۱۹۹۴ در بحران کوزوو و مشارکت ناتو در افغانستان در سال ۲۰۰۱ در قالب نیروهای ایساف، این سازمان در صدد برآمد که ثبات را چه از منظر نهادی و چه به لحاظ عملی در حوزه پیرامونی خود افزایش دهد. شورای همکاری آتلانتیک شمالی و جانشین آن یعنی «شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک» به علاوه «شورای ناتو - روسیه»^۱، «کمیسیون مشترک ناتو- اوکراین»^۲ و «گفتگوی مدیترانه‌ای»^۳ از جمله چارچوب‌های نهادینی هستند که ناتو به منظور ترویج ثبات در مناطق پیرامونی آن سوی مرزهای خود تأسیس کرده است. در عین حال مدیریت بحران به ابزار عملیاتی ناتو برای ترویج و حفظ ثبات در مناطق پیرامون این سازمان تبدیل شده است. مدیریت بحران همان وظیفه بنیادین در سند جدید «مفهوم راهبردی ناتو»^۴ است که در اجلاس سران در واشنگتن در آوریل ۱۹۹۹ به تصویب رسید. این وظیفه در کنار روند رو به گسترش ناتو، راهبرد «مشارکت برای صلح» و طرح‌های کنترل تسلیحات کشتار جمعی به

^۱. Nato _ Russia Council (NRC)

^۲. Nato _ Ukraine joint Commission

^۳. Mediterranean Dialogue

^۴. Nato Strategic Concept

محمل‌های عمده‌ای برای ترویج ثبات در خارج از حوزه سنتی ناتو تبدیل گردیده‌اند. محمل‌هایی که در ابتدای بند ششم پیمان واشنگتن تعریف گردیده‌اند.

ایده مشارکت برای صلح ناتو در راستای سیاست گسترش ناتو به شرق ابتدا توسط لس‌آسپین^۱ وزیردفاع آمریکا در اجلاس وزرای دفاع ناتو در سال ۱۹۹۳ مطرح گردید. سپس در اجلاس سران ناتو در بروکسل در ژانویه ۱۹۹۴ طرح مشارکت برای صلح در چارچوب شورای همکاری آتلانتیک شمالی به تصویب رسید. این تصمیم مهم‌ترین سازوکار برای تسهیل گسترش ناتو بود. لذا به همین منظور از این اجلاس به عنوان مهم‌ترین اجلاس ناتو پس از جنگ سرد نام برده می‌شود (خادمی، ۱۳۸۶: ۴۶).

نشست بروکسل در سال ۱۹۹۴ در واقع نقطه عطف مهمی در تغییر رویکرد این اتحادیه نظامی در دوران بعد از دوران جنگ سرد محسوب می‌شود. هدف از برنامه مشارکت برای صلح تعمیق روابط سیاسی و نظامی میان ناتو و کشورهای اروپای مرکزی، شرقی و در نهایت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. در اعلامیه سران یکی از مهم‌ترین نشست‌های ناتو در استانبول در سال ۲۰۰۴ که با نام «امنیت در عصر جدید» منتشر شد، افغانستان، عراق، بالکان، مدیترانه، اوکراین، روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز مناطق مورد توجه عنوان شدند و ناتو راهبرد خود را در قبال آنها مشخص کرد^۲. این نشست در واقع رویکرد ناتو نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز را تکمیل نمود. این اعلامیه امنیت اعضاء را در دو حوزه اصلی جست و جو می‌کرد: الف) در حوزه پیرامونی و جغرافیایی اعضاء؛ ب) در چارچوب سرزمینی کشورهای پیرامونی شامل اوکراین، روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز. این رویکرد تمرکز ویژه بر همکاری عملی در زمینه‌های دفاعی و امنیتی داشته و مبارزه با تروریسم و کنترل اشاعه تسلیحات کشتار جمعی را از اولویت‌های اساسی خود می‌دانست. یکی از نتایج مهم این نشست انتخاب لرد رابرتسون^۳ به عنوان نماینده ویژه ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز بود (تیشه یار، کولایی، ۱۳۸۶: ۵۹). در واقع، سیاست‌گذاران ناتو دریافته بودند که تنها راه مقابله با تهدیدهای از راه دور حل آنها در مبداء مشکل است، مقوله‌ای که نیازمند همکاری امنیتی-سیاسی با سازمان‌های امنیتی-دفاعی موثر در مناطق ژئوپلیتیک و دسترسی به

^۱. Los Aspein.

^۲. The Istanbul Declaration 2004

^۳. Lord Robertson

نیروی نظامی سازمان‌های همگرا می‌باشد. به عبارتی دیگر منافع ناتو در آسیا مرکزی به شکل ویژه در نشست استانبول ۲۰۰۴ اعلام گردید و جهت تمرکز ویژه برای همکاری با کشورهای این منطقه، ناتو اقدام به اعزام مأموران رابط مقیم در آلمانی قزاقستان نمود تا عزم جدی خود را برای تمرکز راهبردی در آسیای مرکزی را آشکار نماید.^۱

همکاری عملی ناتو و کشورهای آسیای مرکزی

راهبرد مشارکت برای صلح که ناتو در جهت تسهیل و ارتقای سطح همکاری‌های امنیتی - نظامی خود با کشورهای آسیای مرکزی به کار بسته است شامل ابزارهای متنوعی از جمله برنامه همکاری و مشارکت انفرادی^۲ مصوب اجلاس سران ناتو در سال ۲۰۰۴ استانبول می‌باشد. همه کشورهای آسیای مرکزی به سازوکاری که آن را برنامه همکاری و مشارکت انفرادی یا برنامه همکاری و مشارکت انفرادی نامیده می‌شود، ملحق شده‌اند. این برنامه حوزه وسیعی از فعالیت‌های مشارکتی از جمله اصلاحات دفاعی^۳، برنامه‌ریزی و سیاست گذاری دفاعی^۴، تربیت و آموزش^۵، روابط ارتش - جامعه مدنی^۶ را شامل می‌شود (Laruelle, 2012: 32).

سازوکار دیگری که در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح که در اجلاس پراگ ۲۰۰۲ ارائه شد، برنامه فرآیند برنامه‌ریزی و بازنگری^۷ می‌باشد. هدف اصلی این برنامه ارتقاء مدیریت کارآمد نهادهای دفاعی و نیز کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح در مداخلات مدنی می‌باشد. این طرح جهت آماده‌سازی این ارتش‌ها جهت شرکت در عملیات حفظ صلح بین‌المللی تدوین گردیده است (دارمی، ۱۳۸۷: ۲۳۸). شرکت قزاقستان در عملیات مین‌زدایی در عراق در سال ۲۰۰۳ نمونه‌ای از نحوه اجرای سازوکار پیشرفته برنامه مشارکت برای صلح ناتو در آسیای مرکزی ذیل طرح اقدام مشارکت انفرادی^۸ می‌باشد. طرح مذکور به

^۱ . برای توضیح بیشتر مراجعه شود به آدرس:

<http://www.nato>

^۲ Individual Partnership and Cooperation Programm (IPCP)

^۳ Defence Reform

^۴ Defence Policy and Planning

^۵ Education and Training

^۶ Civil-Military Relation

^۷ Planning and Review process

^۸ Individual Partnership Action Plans (IPAP)

وسیله شرکا ناتو اجرا شده و در جهت هماهنگ‌سازی و سازماندهی تمامی جنبه‌های روابط ناتو-شرکا عمل می‌کند (Nato.int:2010). در این میان بخش اطلاع رسانی عمومی^۱ ناتو و نقطه تماس سیاسی^۲ نیز در کشورهای آسیای مرکزی فعال شد. بخش اطلاع رسانی عمومی ناتو در واقع بخش دیپلماسی عمومی ناتو نزد ملل شریک جهت آشناسازی آنها از اقدامات و اهداف ناتو در مناطق مختلف جهان می‌باشد. همچنین در هر کشور شریک، سفارت یکی از دولت‌های عضو اصلی ناتو به عنوان نقطه تماس و کانالی برای انتشار اطلاعات درباره نقش و سیاست‌های اتحادیه فعالیت می‌کند (Nato.int, Public Information:2010).

همکاری‌های لجستیکی ناتو و کشورهای آسیای مرکزی

واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ موقعیت ژئواستراتژیک منطقه آسیای مرکزی را تغییر داد. بعد از این واقعه همکاری نظامی آمریکا با کشورهای منطقه در وهله نخست بر عملیات‌های پشتیبانی نظامی در افغانستان و سپس مبارزه علیه تروریسم متمرکز گردید. از جمله ابتکارات ناتو و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی در زمینه تسهیل روند مبارزه با تروریسم و عملیات لجستیک، ایجاد شبکه توزیع شمالی و متعاقب آن ایده راه جدید ابریشم^۳ جهت توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه در راستای ایده منطقه آزاد پایدار^۴ می‌باشد. شبکه توزیع شمالی^۵ به مجموعه مسیرهای تدارکاتی جایگزین که مرزهای مشترک افغانستان با ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان را دربر می‌گرفت اطلاق می‌گردد. حرکت محموله‌های تدارکاتی ناتو به داخل افغانستان از طریق کشورهای مذکور از سال ۲۰۰۸ به بعد صورت می‌گرفته است. مسیر شبکه توزیع شمالی به دلیل آسیب‌پذیری سیاسی و بی‌ثباتی مسیرهای تدارکاتی و دسترسی به نیروهای آمریکایی در داخل خاک افغانستان از طریق خاک پاکستان به وجود آمد. مسیرهای شبکه توزیع شمالی به طور قابل توجهی تضمین‌کننده عملیات لجستیکی ایساف با پیمودن بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های ارواسیا بود. هر چند این مسیرها طولانی‌تر و پرهزینه‌تر از مسیرهایی می‌باشد که از پاکستان می‌گذرد. کشورهای آسیای

^۱. Public Information

^۲. Contact Point Embass

^۳. New Silk Road

^۴. Enduring Freedom Region

^۵. Northern Distribution Network

مرکزی با قرار گرفتن در مسیر شبکه توزیع شمالی از دریافت حوزة ترانزیتی که از سوی ناتو به عنوان مشوق‌های اقتصادی در جهت حفظ و جلب همکاری این کشورها پرداخت می‌شد بهره‌مند گردیدند. آمارها نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۸ کشورهای آسیای مرکزی به طور منظم تعرفه‌های ترانزیتی با سیر صعودی را دریافت نموده‌اند (David, 2011: 58).

مسیر شبکه توزیع شمالی عملاً در سال ۲۰۰۹ در پاسخ به افزایش خطرات ارسال تدارکات از طریق پاکستان شروع به فعالیت نمود. مجوز آغاز حرکت نظامیان و تدارکات آمریکا از طریق شبکه مذکور در ۲۰ ژانویه سال ۲۰۰۹ در پی توافق با دبیرکل ناتو راسموسن^۱ صادر شد. سازمان ناتو به دلایل چندی اقدام به ارائه طرح‌هایی از قبیل شبکه توزیع شمالی و جاده ابریشم نمود. از جمله این دلایل اولاً، ارتقاء قابلیت‌های لجستیکی ناتو در نبرد با تروریسم در افغانستان با ویژگی‌های این منطقه؛ ثانیاً، بهبود همکاری اقتصادی وسیع‌تر افغانستان با همسایگان آسیای مرکزی؛ ثالثاً، تفوق بر چالش‌های ژئوپلیتیک کشورهای واقع در این منطقه از جمله محصور بودن در خشکی؛ رابعاً، مدیریت نگرانی مقامات غربی از کاهش نفوذ حضور نظامی در افغانستان؛ خامساً، توجه به توسعه اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی بدور از مداخلات ایران، روسیه و چین؛ سادساً، تامین دسترسی منطقه به آبهای آزاد بین‌المللی از طریق اتصال به جنوب آسیا و ایجاد جایگزین در صورت بروز تنش در روابط ناتو و پاکستان و بسته شدن مسیر تدارکاتی ناتو از خاک این کشور و نیز مدیریت عدم همکاری لجستیکی ایران در عملیات ایساف با غرب را می‌توان برشمرد. قابل توجه است که تا سال ۲۰۰۸، ترانزیت محموله‌های ناتو توسط شبکه توزیع شمالی حدود ۱۰ درصد از محموله‌های ورودی به مرز افغانستان را شامل می‌شد، نود درصد بقیه از مسیر پاکستان ترانزیت می‌گردید. در سال ۲۰۱۱ مجموع عملیات ترانزیتی توسط شبکه توزیع شمالی به ۶۰ درصد افزایش یافته بود و این در حالی بود که این مسیر برای رسیدن به مقدار ۷۰ درصد طراحی شده بود. این افزایش سریع به طور مشخص به دلیل نوع روابط سیاسی بین آمریکا و پاکستان شکل گرفت. برخی مقامات رسمی ابراز امیدواری کرده‌اند که مسیر شبکه توزیع شمالی به عنوان مسیری برای تدارکات ناتو، نقشی فراتر و حیاتی بین منطقه و ناتو ایفا نماید (Foreign Military Sales, 2009: 84). از این رو آمریکا و رهبران ناتو طرح راه ابریشم جدید را به عنوان طرحی جاه‌طلبانه برای کمک به توسعه اقتصادی افغانستان بعد از

^۱. Ander Fogh Rasmussen

۲۰۱۴ از طریق ایجاد حلقه‌های اقتصاد منطقه‌ای بین افغانستان و همسایگان آسیای مرکزی و جنوبی خود عرضه کردند. طراحان این برنامه همچنین علاقه‌مند به اتصال تولیدات انرژی آسیای مرکزی با بازارهای بالقوه بودند. اما چالش مهم راه جدید ابریشم وابسته بودن توسعه آن به بهبود کیفیت شبکه توزیع شمالی است (Micheal, 2004:34).

بنا به ادعای آمریکا، راهبرد واشنگتن برای آسیای مرکزی و افغانستان بعد از ۲۰۱۴ در قالب «جاده ابریشم جدید» در جهت یکپارچگی منطقه به لحاظ تجاری و حلقه‌های ارتباطی درون‌قاره‌ای است. همانطور که وزیر امور خارجه وقت آمریکا هیلاری کلینتون^۱ و دیگر مقامات ارشد این کشور تشریح کرده‌اند "هدف از این طرح، اتصال افغانستان و همسایگان آن برای جهش اقتصادی جنوب آسیا است که می‌تواند به نوبه خود در جذب سرمایه‌گذاری خارجی به منطقه و کشف مواد اولیه به بازیگران منطقه‌ای در توسعه اقتصادی‌شان به دور از هرگونه خشونت و افراط‌گرایی کمک کند". به نظر می‌رسد در آن زمان و از طریق ایجاد ابتکاراتی مانند همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی^۲ و برنامه توسعه بانک توسعه آسیایی، واشنگتن در حال برنامه ریزی جهت ساخت و گسترش زیرساخت‌های مواصلاتی بین مرکز و جنوب آسیا از طریق افغانستان بود. این زیرساخت‌ها شامل خطوط انتقال انرژی، جاده‌ها، خطوط آهن، خطوط لوله و کابل‌های فیبر نوری می‌شد. هدف اساسی آمریکا از طرح جاده ابریشم جدید توسعه و یکپارچگی اقتصادی آسیای مرکزی بدون نفوذ ایران، جمهوری خلق چین و فدارسیون روسیه بود (Feigenbaum, 2009: 37).

در یک نگاه کلی اساس سیاست‌های ناتو در آسیای مرکزی برگرفته از مفهوم راهبردی نوین مصوب سال ۱۹۹۹ نشست واشنگتن در جهت مدیریت بحران‌هایی مانند افغانستان با الهام از سطوح دوم و سوم نظریه امنیت تعاونی می‌باشد. این به معنی برداشت به روز از نظریه امنیت جمعی با قبول راهکار موسع امنیتی در برابر تهدیدهای غیرسنستی مانند افراط‌گرایی اسلامی، جرایم سازمان‌یافته و قاچاق موادمخدر است. در عین حال دفاع جمعی در قالب حفاظت اعضاء از یکدیگر در برابر تهدیدهای خارجی مطابق ماده پنجم منشور ناتو به واسطه سازوکارهای موجود در سطح چهارم نظریه امنیت تعاونی یعنی ترویج ثبات به طرح مشارکت برای صلح در کنار توسعه ناتو با هدف توسعه منطقه صلح لیبرالی تبدیل گردیده

^۱ Hillary Clinton

^۲ The Central Asia Regional Economic Cooperation (CAREC)

است. در این میان نومحافظه‌کاران آمریکا با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایی‌تهاجمی و طرح ایده "ناتوی جهانی" خود خواستار نفوذ هرچه بیشتر در حوزه پیرامونی بلافصل و منطقه نفوذ روسیه و افزایش روابط امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی بوده‌اند. بدین ترتیب، برای ناتو در شرایط جنگ جهانی علیه تروریسم که آمریکا آن را در برابر حمله به خاک خود مطرح کرده بود، کارکردهای جهانی مطرح گردید. ناتو که از ابتدا برای مقابله با کمونیسم ایجاد شده بود، اینک در برابر تهدیدهای جهانی که از سوی دولت‌های بی‌ثبات و ضعیف دامن زده می‌شد، به کار گرفته می‌شد. همجواری منطقه آسیای مرکزی با افغانستان، اثرپذیری آن از تحولات داخلی این کشور و پیوندهای قومی کشورهای منطقه با افغانستان سبب تسریع در انتقال آثار تحولات بر این مناطق گردید. در این راستا، دولت آمریکا با تغییر استراتژی "مدیریت ذخایر انرژی" منطقه به راهبرد "مبارزه علیه تروریسم" برای ترسیم آسیای مرکزی بزرگ در قالب استراتژی "خاورمیانه بزرگ" و در جهت افزایش قدرت و امنیت مطلق خود از طریق به‌کارگیری سیاست‌تهاجمی و نفوذ در منطقه اقدام کرد. در این میان باید عنوان کرد که اعضای ناتو در راستای دستیابی به اهداف سطح چهارم الگوی امنیت تعاونی خود که همان ترویج ثبات در حوزه جغرافیایی خارج از حوزه یورو-آتلانتیک می‌باشد در تلاش هستند تا از بروز بی‌ثباتی در مناطق اطراف حوزه عملکردی این نظام جلوگیری و اقدامات پیشگیرانه را اجراء نمایند و یا از ابزارهای نظامی به خصوص مداخله مستقیم نظامی به منظور تغییر وضعیت و تثبیت وضعیت مطلوب برای ترویج ثبات همانند افغانستان استفاده نمایند.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که ناتو بر پایه نظریه جامع امنیت تعاونی درصدد برقراری ثبات و امنیت دلخواه در منطقه آسیای مرکزی به عنوان محیط پیرامونی خود می‌باشد. در این راستای و تحت راهبرد مدیریت بحران، آمریکا با توجه به تغییر رویکرد تدافعی به تهاجمی از سال ۱۹۹۱ و همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ارائه تضمین‌های امنیتی و کمک‌های مالی و نظامی در صدد پیشینه‌سازی نفوذ خود و جلوگیری از ائتلاف‌سازی در این منطقه از جهان در قالب شانگهای برآمد. تحقق این راهبرد با اشغال افغانستان میسر شد زیرا به لحاظ ژئوپلیتیک امکان افزایش اعضای سازمان همکاری شانگهای و عضویت کامل کشورهای چینی، ایران، پاکستان و هندوستان را مختل می‌ساخت و با استفاده از سازوکارهای شورای مشارکت یورو-آتلانتیک و طرح مشارکت برای صلح در جهت رسیدن به صلح لیبرالی دلخواه خود از طریق اصلاحات دموکراتیک نظام‌های اقتدارگرای

آسیای مرکزی به ویژه در بخش دفاعی و امنیتی این کشورها، آنها را برای عملیات‌های آتی ناتو در نقاط مختلف جهان آماده می‌ساخت.

رفتار امنیتی سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی

در ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۶ و در شهر شانگهای چین پنج کشور روسیه، جمهوری خلق چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با هدف تقویت اعتماد متقابل و خلع سلاح در مرزهای طولانی خود، تشکیلی به نام «شانگهای پنج»^۱ را تأسیس کردند. در پنجمین اجلاس سران در شهر شانگهای در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۰ مصادف با ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ جمهوری ازبکستان نیز به عضویت شانگهای پنج پذیرفته شد و با امضای بیانیه‌ای، تشکیل سازمان همکاری شانگهای را اعلام نمودند (انوری ۱۳۸۷: ۵۸). در این بخش با استفاده از نظریه ((نومنطقه‌گرایی)) به بررسی رفتارهای امنیتی سازمان همکاری شانگهای در منطقه آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ و همزمان با حضور نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان و محیط پیرامونی کشورهای آسیای مرکزی پرداخته خواهد شد.

منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل مترداف با «فوق ملی‌گرایی» و یا «گرایش‌های بین‌حکومتی» شناخته می‌شود و به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی اشاره دارد (شعیب، ۱۳۸۹: ۹۱). به دنبال فروپاشی نظام دوقطبی، همگرایی منطقه‌ای از مفهوم کلاسیک خود فاصله گرفت و پدیده جدیدی تحت عنوان نومنطقه‌گرایی ظهور نمود که به مفهوم ایجاد تحول در یک منطقه مشخص از پراکندگی و چند دستگی به یک دست شدن و همگرایی خصوصاً در زمینه‌های مهمی همانند فرهنگ، امنیت، سیاست‌های اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است. سطح مشخصی از «همسانی» شرط لازم است، اما کافی نیست. لذا نومنطقه‌گرایی و چندقطبی شدن نظام بین‌الملل دو روی یک سکه هستند. کاهش توان هژمونیک آمریکا، فروپاشی نظام کمونیستی و نظام‌های فرعی تابع آن، فضایی آفریده است که در آن نومنطقه‌گرایی توان پوییش و گسترش می‌یابد (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۴۰). سازمان همکاری شانگهای در چنین شرایطی و در فضای جهانی شدن و با برخورداری از مشخصات یک منطقه‌گرایی باز، ترکیب

^۱.Shanghai Five Group

جغرافیایی منعطف‌تر و تلفیق مسائل سیاسی و امنیتی با مسائل اقتصادی ظهور نمود و بعنوان نمونه بارزی از روند نومنطقه‌گرایی در شرایط پس از جنگ سرد محسوب گردید. این شرائط شانگهای را متفاوت از چارچوب‌های کلاسیک منطقه‌گرایی متصلب و مستقل دوران جنگ سرد که ارتباطی بین سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر برقرار نمی‌شد، می‌سازد (کوزه‌گر، ۱۳۹۰: ۳۵). بر طبق بند پنجم اعلامیه شکل‌گیری سازمان در سال ۲۰۰۱ و ماده دو منشور سازمان در سال ۲۰۰۲، نوعی پیمان عدم تجاوز بین دولت‌های منعقد شده است. بنابراین، با ریشه‌شناسی اتحادیه‌های منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای به لحاظ مفهومی به پیمان‌های حسن تفاهم نزدیک است زیرا بیشتر به یک پیمان عدم تجاوز نزدیک است و کم‌تر به پیمان دفاعی شباهت دارد و هیچ کلمه یا بندی از دفاع متقابل در اسناد آن دیده نمی‌شود. این سازمان سازوکارهای اقتصادی و تجاری متعددی را طی سال‌های گذشته جهت ایجاد نوعی همگرایی اقتصاد منطقه‌ای ایجاد کرده است، اما با توجه به موضوع در دست بررسی صرفاً به ابعاد سیاسی و راهبردی و سازوکارهای امنیتی سازمان همکاری شانگهای پرداخته می‌شود.

تبیین نظریه مشارکت امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی

در دهه مورد مطالعه ویژگی اصلی حکومت‌های آسیای مرکزی دولت‌هایی با ساختارهای اقتصادی ضعیف و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل توجه یا قیامانده از دوران شوروی است. این شرایط تهدیدهای مشترکی را برای همه کشورهای منطقه رقم می‌زد. این تهدیدها در منطقه، پیوستگی و ارتباط معناداری با یکدیگر داشتند. به عنوان مثال، مناقشات سیاسی ایجاد شده با مناقشات قومی مرتبط بوده و مناقشات قومی نیز سهم به‌سزایی در افزایش جرایم فراملی داشته است. توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی نیز در ارتباط نزدیک با ناکارآمدی دولت‌ها و تنش‌های سیاسی است. ناکارآمدی مدل اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز که حاصل دوران شوروی سابق بود، اقتصاد کشورهای منطقه را با نوعی بن بست مواجه ساخته بود. در عین حال منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کریدور حمل و نقل مواد مخدر به ویژه هروئین تولید شده در افغانستان هستند، به گونه‌ای که در حال حاضر ۸۷٪ مواد مخدر جهان از طریق روسیه به بازارهای غربی منتقل می‌شود (سوری، ۱۳۹۰: ۵۸).

در آسیای مرکزی امکان بروز شمار زیادی از مناقشات مرزی وجود دارد. دره فرغانه^۱ تنها یکی از مهم‌ترین بخش در مجموعه آسیای مرکزی است که احتمال وقوع درگیری گسترده در آن می‌رود. این دره قبل از حضور جنبش اسلامی التحریر و سایر گروه‌ها جهت حملات مرزی محلی، شاهد ائتلافی از نیروهای منطقه با حمایت گسترده روسیه و سایرین برای عملیات‌های ضد تروریستی بوده است. دره فرغانه یکی از متراکم‌ترین مراکز جمعیتی و غنی‌ترین مناطق کشاورزی در آسیای مرکزی است. این دره منبع عمده آبی و غذایی در این حوزه محسوب می‌شود و در سال‌های اخیر حزب التحریر برای عضوگیری و فعالیت به آنجا روی آورده است (گلشن پژوه، ۱۳۸۲: ۳۷).

در میان نظریه‌های همگرایی امنیتی منطقه‌ای، این الگوی مشارکت برای امنیت منطقه‌ای^۲ و ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب نظریه نومنطقه‌گرایی است که از اجماع بین‌الدولی برای همکاری در مواجهه با تهدیدهای امنیتی و ارتقای صلح و ثبات در منطقه برخوردار است. این مشارکت با استفاده از انواع توافق‌ها، ابزارها و سازوکارهایی مثل معاهدات رسمی امنیتی، سازمان‌های بین‌المللی، توافقات اقدام جمعی، توافقات تجاری و اقتصادی، فرایندهای گفتگوهای چندجانبه و پیمان‌های ایجاد صلح و ثبات مثل اقدامات اطمینان‌سازی، دیپلماسی پیشگیرانه و پرداختن به محیط داخلی صورت می‌پذیرد (خانی، ۱۳۸۹: ۵۴۵). تمامی کشورهای هر منطقه و حتی در برخی مواقع قدرت‌های خارج از منطقه، بر مبنای یک یا چند موافقتنامه اساسی^۳ و شماری از توافق نامه‌های کاربردی^۴ مشارکت امنیت منطقه‌ای را می‌سازند. توافقنامه‌های اساسی تبیین‌کننده دولت‌های شریک، اصول روابط مسالمت‌آمیز، تعهد به اجتناب از منازعه قدرت، منابع منازعه و بی‌ثباتی در منطقه و همکاری برای مدیریت مشکلات امنیت منطقه‌ای می‌باشند و ایجاد سازوکارهای مورد نیاز برای اقدامات و کنترل و نظارت بر مشکلات امنیتی مشترک را می‌پذیرند. در این نوع توافقنامه‌ها ایجاد دفاتر مشترک و سازمان‌های بین‌المللی جدید برای مواجهه با تهدیدهای امنیتی جاری، موافقتنامه‌های کاربردی پیش‌بینی می‌شود و علاوه بر موسسات قدیمی این دفاتر و سازمان‌های جدید وظیفه دارند تا درباره تهدیدهای امنیتی و انجام اقدامات و سیاست‌های جمعی هشدار دهند. در

^۱ . Fergana Valley

^۲ .The Model of Regional Security Partnership

^۳ .Fundamental Agreement

^۴ .Operative Agreement

چنین شرایطی است که ملی‌زدایی شدن امنیت به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. چه بسا در بلندمدت از درون آن، مشارکت امنیت منطقه‌ای ظاهر گردد. (همان ۵۴۶).
شکل شماره (۱) الگوی مشارکت امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی را نشان می‌دهد.

شکل شماره (۱) - الگوی مشارکت امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی

- امضای منشور سازمان شانگهای در سال ۲۰۰۲	توافقنامه اساسی مکتوب
- انعقاد معاهده افزایش اعتماد نظامی در مناطق مرزی - انعقاد معاهده کاهش نیروی نظامی در مناطق مرزی - امضای توافقنامه ساختار منطقه ای ضد تروریسم - کنوانسیون شانگهای علیه (تروریسم، جدایی طلبی، افراط‌گرایی)	توافقنامه کاربردی، دفاتر چند جانبه و سازمان بین المللی
- ایجاد ساختار منطقه ای ضد تروریسم در تاشکند - برگزاری رزمایش های مشترک ماموریت صلح ۲۰۰۷ - شورای روسای کشورها/ اجلاس وزرای دفاع کشورهای عضو - همگرایی امنیتی شانگهای و سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی	سازوکارهای بین الدولی پیشگیری از بحران
- حضور ناتو و بازیگر مداخله گر آمریکا - دره فرغانه: منبع تعارضات بر سر منابع آب و رشد افراط‌گرایی - مواد مخدر، رشد بنیادگرایی مذهبی (حزب التحریر) - تروریسم، افراط‌گرایی، جدایی طلبی و ناامنی در افغانستان	منبع تهدیدها در آسیای مرکزی

منبع: (آخشی، ۱۳۹۲: ۲۳)

اقدامات سازمان همکاری شانگهای در قالب مشارکت امنیت منطقه‌ای

اقدامات سازمان همکاری شانگهای از سال ۲۰۰۱ به منظور مقابله با تهدیدهای موجود در آسیای مرکزی بیشتر حول محور برگزاری مانورهای نظامی مشترک بین اعضای سازمان، در مناطق مختلف جغرافیایی حوزه شانگهای و برگزاری اجلاس سران و وزرای دفاع که به طور ویژه به مباحث امنیتی می‌پرداختند و همچنین کمک‌های نظامی چین و روسیه به کشورهای آسیای مرکزی و ایجاد سازوکارهای مرتبط متمرکز بوده است. از جمله سازوکارهای بین‌الدولی پیشگیری از بحران در منطقه آسیای مرکزی ایجاد ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم^۱ با مرکزیت تاشکند جهت هماهنگ سازی عملیات مبارزه با تروریسم بین اعضاء سازمان است. این سازوکار به دلیل نگرانی سازمان همکاری شانگهای از تهدیدهای سه‌گانه موجود در منطقه و نیز توجه جدی به تروریسم در اجلاس سالانه خود به نهادی سیاستگذار در زمینه تامین امنیت تبدیل شده است و تا سال ۲۰۰۹ پانزده مرتبه نشست برگزار کرد.

همچنین، این ساختار به عنوان نهاد تصمیم ساز سازمان همکاری شانگهای در حوزه محافظت عمل می‌کند و دارای دبیرخانه دائمی است که کمیته اجرایی و آژانس دائمی نمایندگان آن از ژوئن ۲۰۰۴ فعال است. آژانس مذکور کامل‌ترین تشکیلات سازمان همکاری شانگهای بوده و سالی یکبار برای تعیین راه‌کارهای مبارزه با تروریسم تشکیل جلسه می‌دهد (China Daiy: 2010). این مرکز از دو بخش شورا و کمیته اجرایی تشکیل یافته است. فعالیت مرکز در عمل پس از افتتاح رسمی در جریان اجلاس سران در تاشکند در سال ۲۰۰۳ آغاز گردید و مقر دائمی آن در همان شهر قرار دارد. وظیفه اصلی این مرکز هماهنگی بین اعضای سازمان در مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی است.^۲ ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم، پایگاه‌هایی را در قفقاز شمالی و روسیه (اینگوش، داغستان و چچن) و همچنین پایگاه‌هایی در منطقه دره فرغانه در مرز سه دولت قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان دایر کرده است. حملات به پایگاه‌های این ساختار در سال ۲۰۰۶ در لوکیان^۳ تاجیکستان و

^۱ Regional Anti-Terrorism Structure
www.sectesco.org

^۲ . برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

^۳ .Lukyian

گمرک آخ تورپاخ^۱ قرقیزستان موید اهمیت فعالیت این پایگاه‌ها در کشورهای آسیای مرکزی است.

پایگاه‌های ضد تروریسم مربوط با ارگان‌های ذیربط کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در جهت مقابله با تهدیدهای جدید و برای تأمین امنیت و ثبات ایجاد شده‌اند. در همین زمینه، اجرای روش‌های جدید پیشگیری از اقدامات تروریستی و مبادله اطلاعات به خنثی کردن عملیات تروریستی کمک کرده است، به طوری که در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ در مرزهای کشورهای عضو همکاری شانگهای از ۱۳۰ عملیات تروریستی جلوگیری شده است (Oldberg, 2007: 34). نمایندگان کشورهای چین، قرقیزستان و تاجیکستان به امضای طرح مانور مشترک ضد تروریسم اقدام کردند و براساس آن در منطقه خودمختار اویغور سین کیانگ چین رزمایشی تحت عنوان تیان شان ۲۰۱۲-۲۰۱۱ برگزار شد. مقدم بر این رزمایش، نخستین تمرینات نظامی تیان شان در ماه اوت سال ۲۰۰۶ میلادی در استان آلماتی قزاقستان و شهر اینین^۲ سین کیانگ برگزار شد (جومان، ۱۳۸۵: ۳۷).

در این میان یکی از پیش شرط‌های تحقق مشارکت امنیت منطقه‌ای آگاهی کشورهای منطقه از وابستگی متقابل و تاثیرات محلی مشکلات جهانی است. اعضای شانگهای معتقد بودند جهت مبارزه با سه عنصر اهریمنی^۳ یعنی تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی دینی و تهدیدهای ناشی از حضور ناتو در منطقه، نیاز به بکارگیری سازوکارهای بین‌الدولی پیشگیری از بحران در قالب مشارکت امنیت منطقه‌ای است. طی بیش از یک دهه کشورهای عضو سازمان مانورهای مشترک نظامی متعددی را در راستای ایجاد ثبات در سطح منطقه به اجرا گذاشتند. در سال ۲۰۰۵ رزمایش ماموریت صلح به شکل دوجانبه بین چین و روسیه برگزار شد. بدنبال آن رزمایش مأموریت صلح^۴ ۲۰۰۷ بعنوان بزرگترین و اولین رزمایش مشترک با حضور تمامی اعضای سازمان همکاری شانگهای در قالب الگوی مشارکت امنیت منطقه‌ای برگزار گردید. در این رزمایش بالغ بر پنج هزار نیرو و پانصد دستگاه تجهیزات و ادوات نظامی از ارتش کشورهای روسیه، چین، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان شرکت نمودند. در واقع این برای نخستین بار بود که هر شش کشور عضو در یک رزمایش شرکت می‌کردند. یکی از اهداف این

^۱. Akh Torpakh

^۲. Inn

^۳. Three Eviles

^۴. Peace Mission 2007

رزمایش مقابله با گسترش ناتو تلقی گردید. همچنین از اهداف تاکتیکی این رزمایش باز پس‌گیری شهر خیالی در اشغال شبه نظامیان بود. از این جهت آن را الگویی برای مقابله با شرایطی همچون وضعیت شورش در شهر اندیجان در ازبکستان در سال ۲۰۰۵ دانسته‌اند. این رزمایش اهمیت در حال رشد سازمان همکاری شانگهای را در محاسبات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی آشکار می‌سازد. برخی از تحلیلگران معتقد هستند این رزمایش نشان داد که پکن و مسکو به دنبال ایجاد فضای خودی در خارج از حوزه نفوذ ناتو هستند و درصدد شکل‌دهی به یک گروه امنیتی در منطقه با گرایش ایجاد یک اتحاد نظامی می‌باشند تا تداعی‌گر نوعی نمایش همبستگی چندجانبه کشورهای منطقه با مفاهیم ضدآمریکایی از سوی رهبران کرملین شود (Hass, 2007: 23).

سازوکار همگرایی امنیت منطقه‌ای

از جمله مقتضیات ایجاد مدل مشارکت امنیت منطقه‌ای ایجاد سازوکارهای همکاری و تبادل نظر در زمینه مسائل امنیتی و برنامه‌ریزی جهت اجرای رزمایش‌های مشترک و نیز ایجاد ساختارهای مورد نیاز در رفع مشکلات امنیت منطقه‌ای بوده است. این مقتضیات در نشست‌های سران و وزرای دفاع کشورهای عضو مورد توجه و بحث قرار گرفته است. مهم‌ترین نکات امنیتی مورد توجه اجلاس سران و وزرای دفاع شانگهای که به صورت بیانیه در پایان اجلاس‌ها منتشر شده است بدین قرار است:

(۱) اجلاس شانگهای ۲۰۰۱ (امضای کنواسیون شانگهای در خصوص مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی)^۱؛

(۲) اجلاس سنت پترزبورگ ۲۰۰۲ (امضای توافقنامه تشکیل "ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم")؛

(۳) اجلاس ۲۰۰۳ مسکو (الف- توافق برای برگزاری رزمایش ۲۰۰۳ اعضای سازمان همکاری شانگهای ب- شناسایی قاچاق مواد مخدر به عنوان منبع مالی مهم تروریست‌ها)؛

(۴) اجلاس تاشکند ۲۰۰۴ (تأسیس "ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم" و تأکید بر برقراری صلح و ثبات پایدار در کشور افغانستان)؛

^۱. Convention of SCO

۵) اجلاس آستانه ۲۰۰۵ (الف- درخواست از ایالات متحده آمریکا برای تخلیه پایگاه‌های خود در آسیای مرکزی و مهلت ۱۸۰ روزه ازبکستان به آمریکا برای تخلیه پایگاه هوایی کارشی- خان آباد به دلیل دست داشتن در عملیات پنهانی برای سرنگونی حکومت این کشور. ب- حمایت از ائتلاف بین‌المللی بر علیه تروریسم و انجام اقدامات ضد تروریستی در افغانستان ج- تمرکز بر جلوگیری از دستیابی تروریست‌ها بر سلاح کشتار جمعی و مقابله با تروریسم اطلاعاتی)؛

۶) اجلاس ۲۰۰۶ شانگهای چین: امضای توافقنامه «منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای در آسیای مرکزی» بین قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان تصویب طرح امنیت اطلاعات بین‌المللی (سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۸: ۴۵).

در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ جلسه وزرای دفاع در شهر بیشکک برگزار شد در پایان اجلاس ژنرال اسماعیل اسلاکف^۱، وزیر دفاع قرقیزستان تصریح کرد که؛ "وزرای دفاع کشورهای عضو برای حفظ صلح و امنیت اتفاق نظر دارند و می‌بایستی پاسخی مشترک به چالش‌ها و تهدیدها داده شود". در این جلسه همچنین توافقنامه مربوط به برگزاری مانورهای نظامی مشترک میان اعضاء به امضاء رسید (Bishkek summit:2007).

یکی از شرایط وجود الگوی مشارکت امنیت منطقه‌ای عدم وجود اتحادیه‌های نظامی معکوس و همگرایی عمیق امنیتی است. لذا یکی از سازوکارهای بین‌الدولی پیشگیری از بحران و همچنین توافقات کاربردی که در منطقه آسیای مرکزی توسط سازمان همکاری شانگهای در زمینه همکاری نظامی و امنیتی صورت گرفته، همکاری سازمان شانگهای با سازمان پیمان امنیت دسته جمعی است. اغلب کشورهای آسیای مرکزی به استثنای ترکمنستان در پیمان مذکور مشارکت داشته و روسیه نفوذ و حضور پررنگی در آن دارد. ازبکستان نیز اگرچه در سال ۱۹۹۹ از این پیمان خارج شد ولی در سال ۲۰۰۶ در پاسخ به حادثه شورش اندیجان (۲۰۰۵) دوباره به این معاهده ملحق شد. در همین راستا، دبیرخانه سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی در حاشیه نشست کشورهای مشترک‌المنافع در ۵ اکتبر ۲۰۰۷ در شهر دوشنبه مرکز کشور تاجیکستان با یکدیگر یادداشت تفاهم همکاری امضاء کردند. عده‌ای این اقدام مهم را در راستای کمربند امنیتی در برابر ناتو

¹ .Ismail Islakov

تلقی نموده‌اند. در یاد داشت تفاهم مذکور در خصوص همکاری در مواردی چون لزوم تضمین ثبات و امنیت منطقه‌ای در مقابله با تروریسم و همچنین مقابله با جرایم سازمان‌یافته فرامرزی تاکید شده است (MoU between SCO & CSTo, 2007). بادقت در اهداف سازمان همکاری شانگهای می‌توان به موضوعات مشابه مورد تفاهم این سازمان با سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی پی برد. در واقع، دبیرخانه‌های سازمان همکاری شانگهای در راستای تعمیق همگرایی و یکپارچه‌سازی امنیت منطقه‌ای به همکاری با سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی اقدام ورزیده است. در همین راستا در سال ۲۰۰۷، نهاد تحقیقاتی صلح بین‌المللی استکهلم^۱ به ارزیابی کارایی سازمان‌های امنیتی منطقه‌ای خصوصا سازمان همکاری شانگهای پرداخته است. این نهاد، چنین سازمانی را دارای مشروعیت و ظرفیت لازمه برای موفقیت در قالب یک سازمان منطقه‌ای امنیتی و منسجم دانسته است که اگر بتواند موارد زیر را در دستورکار خود قرار دهد انسجام بیشتری خواهد یافت. این موارد عبارت هستند از:

۱- پرهیز از همکاریهای تحمیلی و اعمال رفتارهای هژمونیک توسط اعضای قوی‌تر؛

۲- عدم بکارگیری بازی با حاصل جمع صفر در روابط با جهان؛

۳- کارآمدی در مدیریت و استفاده از منابع؛ و

۴- انعطاف ناپذیر نبودن.

در مقابل، داشتن رویکردی اجماعی در روند تصمیم‌سازی و تلاش برای مشارکت با سایر گروه‌های منطقه‌ای و حرکت بجلو و تکامل بخشی می‌تواند در پیشرفت و پایداری این سازمان کارساز باشد (Boland, 2011: 80).

نقاط افتراق ناتو و سازمان شانگهای در آسیای مرکزی

گسترش ناتو به شرق یکی از مسائل چالش برانگیز بین روسیه و غرب می‌باشد. روسیه اصولاً بر این باور است که هر گونه گسترش ناتو به سوی شرق به زیان این کشور است. از دیدگاه مسکو غرب به ویژه آمریکا خواستار روسیه‌ای است که در درون مرزهای خود محدود باشد. از این منظر، روسیه گسترش ناتو را نوعی خطر علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند. روسیه خود را حافظ و ضامن برقراری صلح در منطقه خارج نزدیکش می‌داند و سازوکارهایی

^۱. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

چون جامعه مستقل مشترک‌المنافع، پیمان امنیت‌جمعی تاشکند، شورای وزیران دفاع و نیروهای مرزبانی مشترک ابزارهای اصلی این سیاست روسیه در منطقه هستند به گونه‌ایی که برخی این اقدامات روسیه را در راستای دکترین مونرووی روسی تفسیر کرده‌اند. نخبگان روسی جمهوری سنتی آسیای مرکزی و قفقاز را منطقه بلافصل خود می‌دانند و از حضور ناتو در این منطقه نگرانند. آنها معتقدند این غیرممکن است که ناتو هم به سیاست گسترش به شرق را همزمان با روابط بهتر با روسیه دنبال نماید(کازمی، ۱۳۹۳: ۳۴). مطابق رویکرد واقع‌گرایی تدافعی، روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل در حال گذار، نقش ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت برتر در نظام بین‌الملل را پذیرفته و لذا با پرهیز از رقابت با این کشور در حوزه مسائل و موضوعات جهانی تنها در چارچوب اصل بیشینه‌سازی امنیتی در حوزه‌هایی که دارای منافع مستقیم و عینی می‌باشد، سیاست آمریکا را به چالش خواهد کشید. جکسون^۱ معتقد است؛ "از آنجا که روسیه در محاصره کشورهای ضعیف و تهدیدهای بزرگ قرار دارد این کشور راهی جزء اعمال هژمونی در منطقه پیرامون خود(آسیای مرکزی) ندارد"(Farlin:2006. 67).

حوزه دیگر واگرایی موضوع حقوق بشر و ساختارهای دموکراتیک در روابط ناتو و اعضای کشورهای شانگهای می‌باشد. آمریکا امیدوار است با تحولات تدریجی در منطقه و از طریق نهادهای مدنی، نظام‌های همسو با خود را روی کار آورد. اما روسیه با ایجاد ارتباطات گسترده با حکومت‌ها، تقویت نهادهای منطقه‌ای موجود نظیر جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی و شانگهای، هزینه کردن و حتی اقدام نظامی نظیر جنگ ۲۰۰۸ گرجستان کوشیده تا آسیای مرکزی را به عنوان یک جبهه اصلی امنیتی، همچنان به عنوان حوزه نفوذ خود حفظ کند. در همین زمینه در آستانه برگزاری اجلاس شانگهای در جولای ۲۰۰۵، روسیه طرحی را از طریق برخی سازوکارهای کمک‌های چندجانبه برای جلوگیری از تغییر رژیم در آسیای مرکزی ارائه کرد که به وسیله سازمان همکاری شانگهای تصویب شد. این طرح تضمین‌کننده تعهد مسکو برای انجام عملیات‌های ویژه در کشورهای آسیای مرکزی بر اساس درخواست کشورهای منطقه بود. از سوی دیگر، دولت‌های آسیای مرکزی که تمایل خود را به دریافت کمک‌های مالی و فنی و نظامی از ناتو را در چارچوب طرح مشارکت برای صلح یا کمک‌های یک‌جانبه ابراز داشته‌اند از دخالت‌های ناتو در جهت اشاعه دموکراسی و حمایت از

^۱ Nikolaus Jackson.

ایجاد نهادهای مدنی و دموکراتیک نگرانند (آلیسون، ۱۳۸۷: ۶۲). نماد این مخالفت‌ها را می‌توان در بیانیه پایانی اجلاس ۲۰۰۵ آستانه مشاهده کرد.

از جمله اهداف اساسی ناتو از حضور در آسیای مرکزی، تأمین امنیت مسیرهای انرژی به جهان غرب می‌باشد. ابتکاراتی از قبیل خطوط باکو - جیحان - تفلیس یا طرح انتقال گاز ترکمنستان به پاکستان و هند از طریق افغانستان^۱ از جمله این طرح‌ها است که با قصد متنوع کردن مسیرهای انتقال انرژی و خارج کردن انحصار و تسلط روسیه بر کشورهای دارنده منابع نفت و گاز مانند ترکمنستان و قزاقستان طراحی شده‌اند. روسیه به دلیل داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز و صادر کردن آن به کشورهای مصرف‌کننده در راستای رفع نیازهای خود، طبیعی است که نسبت به امنیت انرژی حساس باشد و آن را یکی از اصول اساسی سیاست خارجی و امنیتی خود بداند (احمدیان، ۱۳۸۸: ۳۸).

در زمینه نقاط افتراق ناتو و کشورهای آسیای مرکزی باید عنوان کرد که کشورهای آسیای مرکزی چندان مایل به پرداخت هزینه‌های مالی و فنی جهت سیاست‌های مشترک با ناتو نیستند و از طرف دیگر در توسعه و تجهیز نیروهای نظامی خود با معیارهای امنیتی ناتو متقاضی حمایت فنی و مالی هستند. عامل دیگر، نوع نگرش تقلیل‌گرای نخبگان این کشورها به تعاملات امنیتی - راهبردی ناتو می‌باشد که آن را صرفاً به عنوان سازوکاری جهت افزایش سطح تأثیرگذاری و جایگاه بین‌المللی خود و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تلقی می‌کنند. ضمن آنکه اصولاً این دولت‌ها مایل نیستند سیاست‌های ناتو در ایجاد دموکراسی خاص غربی در سیستم نظامی - امنیتی خود را عملیاتی کنند (امینی، ۱۳۹۰: ۳۸).

نقاط اشتراک ناتو و سازمان همکاری شانگهای

ناتو و سازمان همکاری شانگهای با فقدان یک سند یا سازوکار خاص و جامع در تعیین چارچوب همکاری بین اعضای دو سازمان در مسائل منطقه‌ای به ویژه آسیای مرکزی مواجه هستند. در این شرایط وجود سازوکارهای دوجانبه همکاری ناتو با کشورهای آسیای مرکزی در قالب "طرح مشارکت برای صلح" و ابزارهای وابسته به آن و همچنین سازوکاری همانند "شورای ناتو - روسیه" معدود ابزارهای همکاری در حوزه‌های دارای منافع مشترک بین دو

^۱ . Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India (TAPE)

سازمان است. نخستین دلیل اهمیت سازمان همکاری شانگهای برای ناتو، موقعیت استراتژیک کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای به ویژه کشورهای آسیای مرکزی نسبت به افغانستان بوده است. واقع شدن آسیای مرکزی در بین روسیه و چین به ناتو فرصت می‌دهد تا برای اجرای بهتر سیاست‌های خود در مقابل این دو قدرت جهانی به اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه جدی‌تر بیانید. بر این اساس، سیاست همکاری با کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای، بخشی از مفهوم گسترده‌ای است که ایده "ناتوی جهانی" نامیده می‌شود. این مفهوم برخاسته از نظریه جمع‌آوری منافع طیف وسیع‌تری از شرکا در سطح جهان است. سیاست‌گذاران ناتو دریافته‌اند که تنها راه مقابله با تهدیدها از راه دور حل آنها در مبداء مشکل است، مقوله‌ای که نیازمند همکاری امنیتی-سیاسی با سازمان‌های امنیتی-دفاعی موثر در مناطق ژئوپلیتیک و دسترسی به نیروی نظامی سازمان‌های همگرا می‌باشد. همانطور که قبلاً اشاره شد، بسیاری از اهداف اعلامی ناتو از جمله جلوگیری از جرایم سازمان‌یافته گروه‌های فراملیتی، تروریسم، قاچاق موادمخدر با اهداف سازمان شانگهای همسویی دارد (امینی، همان: ۴۳-۴۶). نشست لیسبون نوامبر ۲۰۱۰ را می‌توان مهم‌ترین تحول در روابط روسیه و ناتو در دو دهه اخیر برآورد کرد. در این نشست فعالیت‌های ناتو تا سال ۲۰۲۰ پیش بینی شد. در این نشست در کنار تأکید سران ناتو بر دفاع از مرزهای ناتو بر اساس نظریه امنیت دسته‌جمعی، بر ضرورت اندیشیدن تمهیداتی برای مقابله با تهدیدهای نوظهور در قرن بیست و یکم اشاره شده است. مواد مخدر، افراط‌گرایی و نیز تهدیدهای موجود در فضای سایبری، مهم‌ترین این تهدیدها را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین نکته نشست لیسبون که آن را از بسیاری از نشست‌های پیشین ناتو متمایز می‌کند، تعریف جدید این سازمان از همکاری با روسیه است. ناتو حتی پس از جنگ سرد، روسیه را به عنوان جدی‌ترین تهدید فرامرزی می‌شناخت. روسیه هم درک مشابهی داشت و گسترش ناتو به شرق به نگرانی عمده رهبران روس تبدیل شده بود. اما بازتعریف ناتو از تهدیدها و چالش‌های مقابل خود از یک سو و روند رو به رشد همکاری روسیه با آمریکا از سوی دیگر موجب تحولی جدی در نگرش ناتو نسبت به چگونگی تعامل با روسیه شد. همچنین در این نشست همکاری بیشتر روسیه با ناتو برای مبارزه با تروریسم و مواد مخدر مورد توافق قرار گرفت (عابدی، ۱۳۸۹: ۲۴). در واقع، بعد از توافقات لیسبون بود که برای اولین بار سربازان آمریکایی به همراه کماندوهای ارتش روسیه در جنوب افغانستان موفق شدند سه آزمایشگاه

تولید هیروئین و یک آزمایشگاه تولید مرفین را به همراه یک تن مواد مخدر که تحت کنترل طالبان بود را در روستایی واقع در آچین ولایت شرقی ایالت ننگرهار^۱ در نزدیکی مرزهای پاکستان ضبط و پاکسازی نمایند (تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۳۸). همکاری لجستیکی روسیه- ناتو در سال ۲۰۱۰ یکی دیگر از زمینه‌های همکاری در مسئله افغانستان می‌باشد. هدف مهم روسیه در افغانستان و دغدغه اصلی این کشور به ویژه پس از حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، مشارکت در طرح‌هایی همچون امنیت افغانستان جهت تأمین امنیت متحدان آسیای مرکزی خود بوده است. در همین راستا، همکاری روسیه و ناتو در افغانستان شامل موافقت با عبور تجهیزات و امکانات مربوط به نیروهای آمریکایی و ناتو به افغانستان از مسیر روسیه می‌گردد (Russia Broadens Transit, 2012: 48). البته روسیه طی ابتکار شبکه توزیع شمالی از سال ۲۰۰۹ به افزایش همکاری‌های لجستیکی خود به همراه کشورهای آسیای مرکزی در جنگ علیه تروریسم در افغانستان ادامه داده بود. از سویی دیگر، برنامه اقدام علیه تروریسم شورای روسیه- ناتو^۲ که در نشست سال ۲۰۰۴ این شورا به تصویب رسید، به عنوان ابزاری موثر در ایجاد هماهنگی راهبردی شورای روسیه- ناتو برای ارتقای همکاری در جنگ علیه تروریسم در افغانستان به کار گرفته شد. در همین حال مجموعه رزمایش‌های اعضای سازمان همکاری شانگهای در یک دهه گذشته حکایت از اهمیت مسئله تروریسم برای هر دو سازمان در جهت یافتن راه‌حلی برای مقابله با این تهدید در منطقه آسیای مرکزی و سایر نقاط جهان دارد (Nato- Russia Action Plan on Terrorism: 2010).

سلاح‌های کشتار جمعی و عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی^۳ یکی دیگر از زمینه‌های همکاری بین اعضای ناتو و سازمان همکاری شانگهای در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. با توجه به این که گسترش سلاح‌های کشتار جمعی یکی از منابع تهدید ناتو محسوب می‌شود این سازمان در تلاش است با این تهدید مقابله کند. از این رو روسیه و ناتو در چارچوب شورای روسیه - ناتو به ارتقاء همکاری در مبارزه با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و کمک به تقویت ترتیبات عدم اشاعه موجود بوسیله تبادل دیدگاه‌ها و تجربیات جهت ارزیابی مشترک از روندهای جهانی در تکثیر عوامل شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای

^۱. Nangarhar

^۲. Nato- Russia Council Action Plan on Terrorism

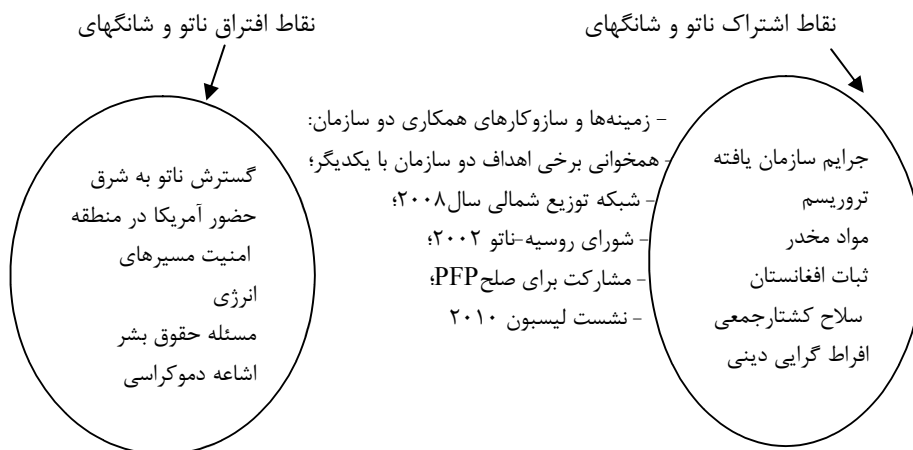
^۳. Weapons of Mass Destruction (WMD)

می‌پردازند (Declaration by Russia & Nato Members, 2002). در همین راستا در اجلاس دوم سران سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۲ سنت پترزبورگ بر پیوستن همه کشورها به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تأکید شد (قاضی زاده، ۱۳۸۸: ۶۹). در زمینه مسئله ثبات افغانستان تمایل روسیه برای برقراری آرامش در این کشور از کشورهای عضو ناتو کمتر نیست در همین زمینه در بهار ۲۰۱۰ کانتینرهای حامل مواد کمکی برای ناتو برای نخستین بار از طریق مرز روسیه وارد افغانستان شدند. همچنین روسیه با ناتو در آموزش نیروهای افغان هم همکاری دارد (www.Prokerala.com:2010). در زمینه سطح روابط ناتو و چین باید خاطر نشان ساخت که چین برای اولین بار در رزمایش مشترک هوایی با عضوی از ناتو یعنی ترکیه در اوایل اکتبر در رزمایش «عقاب آناتولی ۲۰۱۰» شرکت داشته است. به نظر برخی این می‌تواند نقطه شروعی برای تعاملات امنیتی همکاری جویانه ناتو و آمریکا با سازمان همکاری شانگهای باشد (Zambelies: 2011). تعاملات چین و آمریکا که هر دو از بازیگران اصلی سازمان همکاری شانگهای و ناتو می‌باشند از حوزه تجارت تا بحران‌های بین‌المللی را در برمی‌گیرد، به گونه‌ای که دو کشور به نوعی رقابت و وابستگی متقابل پیچیده در روابط دوجانبه سوق یافته‌اند. در عین حالیکه در حوزه‌های چون تایوان و دریای چین جنوبی رقابت استراتژیک را پیگیری می‌کنند، همکاری چین با ایالات متحده به حدی گسترده است که برخی چین را «سهامدار مسئول» در نظم بین‌المللی آمریکا محور لقب داده‌اند، سهامداری که در این نظم منافع بسیاری دارد و به تناسب آن مسئولیت پذیرفته است (ایراس، ۱۳۸۸: ۳۴).

با وجود اشتراک در اهداف اعضای دو سازمان در عرصه مبارزه با افراط‌گرایی به دلیل نبود سازوکار جامع بین دو سازمان جهت ایجاد ارتباط و کار در کنار یکدیگر در موضوعات مشترک این مهم اجرایی نشده است. همانطور که در منشور شانگهای تصریح شده است، یکی از اهداف شانگهای توسعه روابط با سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. در این میان در دهه اول قرن اخیر دولت‌های چین و روسیه به عنوان محور اصلی سازمان شانگهای در راستای افزایش سطح نفوذ و تأثیری‌گذاری خود در عرصه بین‌المللی بهترین سازوکار را سیاست همکاری-رقابت با ائتلاف غرب و ناتو و کسب حداکثر منافع با کمترین هزینه از طریق ابزار چانه‌زنی تلقی می‌کردند. بر این اساس اصولاً خط‌مشی سازمان همکاری شانگهای طی سال‌های مذکور تعامل با سازمان‌های امنیتی موثر دیگر در جهت ایجاد ثبات

استراتژیک، در منطقه امنیتی پیرامونی خود و توازن استراتژیک در عرصه بین‌المللی بوده است.

شکل شماره (۲) - نقاط اشتراک و افتراق سازمان همکاری شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی



منبع: (آخشی، ۱۳۹۲: ۲۳)

بر اساس مفهوم استراتژی جدید ناتو، توافق شده در نشست لیسبون سال ۲۰۱۰، یکی از سه وظیفه اصلی سازمان، گرایش به همکاریهای امنیتی با سایر سازمان‌ها می‌باشد. به ویژه اینکه مفهوم استراتژیک مذکور به تمایل ناتو جهت تعامل فعالانه از طریق مشارکت با دیگر سازمان‌های بین‌المللی منجمله سازمان همکاری شانگهای تأکید داشته و بیان می‌دارد که؛ "تضمین امنیت یورو-آتلانتیک از طریق ایجاد شبکه وسیعی از روابط شراکتی با کشورها و سازمان‌ها در سراسر جهان تأمین می‌شود." طبق سند مفهوم استراتژیک لیسبون، ناتو آماده توسعه همکاری عملی و گفتگوی سیاسی با کشورها و سازمان‌های علاقه‌مند به همکاری در روابط بین‌الملل صلح‌آمیز می‌باشد. اگرچه همکاری با شانگهای در سند خاصی از ناتو مطرح نگردیده است اما تمایل ناتو در قالب «مشارکت استراتژیک صحیح» با روسیه و ظرفیت آن جهت گشودن راهی برای گفتگوی نهادین و متقابل با کشورهای اصلی سازمان شانگهای متمرکز بوده است (Nato Official Website, 2010). در همین چارچوب نهادهایی مانند هادسون^۱ تحت نظر ریچارد وایتز^۱ پیشنهاداتی مبنی بر رسیدن به توافق

^۱.Hudson Institute

بیشتر با سازمان همکاری شانگهای به عنوان شریک جهانی ناتو را مطرح کرده‌اند. این نهاد بیان می‌دارد که همکاری در برخی عرصه‌ها مانند مقابله با فجایع طبیعی، تروریسم و مبارزه با موادمخدر می‌تواند به منافع دوجانبه هر دو سازمان منجر شده و به کشورهای قدرتمند موجود در ناتو و شانگهای جهت اجتناب از رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه آسیای مرکزی کمک کند (Richard Weitz:2011:75). در سال ۲۰۰۹ نیز، مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا، برژینسکی نیز به ترغیب ناتو به ویژه ایالات متحده در جهت رسیدن به توافق با هر دو سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی و سازمان همکاری شانگهای پرداخت. او همچنین پیشنهاد گسترش همکاری با این سازمان را مطرح کرد به نحوی که بتواند منجر به تشکیل شورای مشترک ناتو و شانگهای شود و آمریکا از این طریق بتواند به همکاری و تعامل بیشتر با کشورهای شرکت کننده در این شورا بپردازد. وی همچنین تاکید کرد که چنین الگوی روابطی، آسان و سریع نخواهد بود. همه کشورهای سازمان همکاری شانگهای به جزء چین اسناد مشارکت برای صلح در چارچوب ناتو را امضاء کرده‌اند که این دلالت بر وجود منافع امنیتی بالقوه حاصل از همکاری‌های مشخص دارد (Brzezinski:2009:59).

نتیجه گیری

با وجود زمینه‌های مناقشه برانگیز بین سازمان شانگهای - ناتو در آسیای مرکزی در موضوعاتی راهبردی و ژئوپلیتیک چون گسترش ناتو به شرق، کنترل امنیت جریان انرژی، اشاعه دموکراسی و نهادهای مدنی و حضور بلندمدت آمریکا در منطقه، این دو سازمان دارای نگرانی‌های مشترکی نیز هستند که می‌تواند زمینه مصالحه و همکاری این دو نهاد امنیتی بین‌المللی را فراهم سازد. محور مصالحه وجود تهدیدهای مشترکی همانند تروریسم، موادمخدر و جنایات سازمان‌یافته است که برای دو طرف تهدیدی غیرقابل اجتناب محسوب می‌شود. تحلیل راهبردی هر یک از دو سازمان نسبت به این تهدیدات متفاوت و در نتیجه سطح همکاری در این موضوعات در دهه اول قرن جاری عمدتاً تاکتیکی بوده است. در عین حال همین سطح از همکاری تاثیر بلافصلی در افزایش تمایل طرفین برای کنترل و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از جمله در افغانستان داشته است. در مورد موضوع افغانستان بارها انگیزه‌ها برای پایان جنگ در این کشور و همکاری‌های لجستیکی در مبارزه با تروریست تحت

¹ Richard Weitz

تأثیر این نوع همکاری تقویت شده است. باید اذعان نمود فقدان تحلیل مشترک ژئواستراتژیک از تهدیدهای مشترک دستیابی به سند چشم انداز و سازوکار مشخص همکاری بین دو سازمان را دور از انتظار نموده است. دو سازمان همچنین سطح تماس مشخصی را برای دسترسی نهادی طرف مقابل ترسیم نموده اند. این سطح شامل امکان ارتباط رسمی اعضای یک سازمان با نهاد سازمانی مقابل می‌گردد، اما از حضور دائمی و رسمی اعضا و یا سازمان در سازمان مقابل احتراز می‌نماید. بعنوان نمونه اعضای شانگهای با نوع موضع‌گیری خود در اجلاس ۲۰۰۵ قزاقستان و رد درخواست آمریکا به عنوان عضویت ناظر شانگهای نشان دادند خواست اعضای اصلی این سازمان به ویژه روسیه و چین به تقویت سازوکارهای امنیت منطقه‌ای به دور از دخالت‌های ناتو و آمریکا در مقام بازیگر مداخله‌گر و جلوگیری از گسترش ایده ناتو جهانی در آسیای مرکزی می‌باشد. این در شرایطی است که ناتو فاقد روابط رسمی با سازمان همکاری شانگهای و یا چین می‌باشد. روابط ناتو با آسیای مرکزی به طور عمده در قالب سازوکار طرح مشارکت برای صلح و در چارچوب شورای یورو-آتلانتیک و برنامه‌های وابسته به آن شکل گرفته و به گسترش همکاری تاکتیکی در عملیات مبارزه با تروریسم نظیر همکاری‌های لجستیکی انجامیده است. صرف نظر از درخواست عضویت آمریکا به عضویت ناظر در شانگهای، ناتو طی یک دهه گذشته تمایلی به همکاری با این سازمان در قالب روابط جامع نداشته است و اگر همکاری هم شکل گرفته باشد در قالب دوجانبه با هر یک از اعضای سازمان همکاری شانگهای صورت گرفته است. در فقدان رابطه رسمی بین چین و ناتو، روسیه در چارچوب شورای ناتو- روسیه به همکاری در زمینه‌های مختلف و مرتبط با امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر افغانستان با ناتو پرداخته است. سنت ناتو و شانگهای همکاری تاکتیکی در حوزه نگرانی‌های موضوعی مشترک از قبیل تروریسم، مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته در حوزه منطقه‌ای و ظرف جغرافیایی مانند افغانستان بوده است. این سنت منجر به ایجاد سازوکار همکاری و تدوین سند همکاری‌های جامع نشده است، اما زمینه را برای گفتگو و مصالحه بین دو سازمان و کشورهای مهم آن خصوصاً آمریکا، روسیه و چین در جهت ارتقای همکاری‌ها در حوزه سایر موضوعات امنیت منطقه‌ای در محیط پیرامونی دو سازمان فراهم نموده است. لذا مباحث منطقه‌ای مانند ثبات در افغانستان می‌تواند زمینه تقویت مذاکرات ناتو و سازمان همکاری شانگهای به وجود آورد. ایجاد سازوکارهای و گفتگوهای رسمی و وجود سند خاص چشم‌انداز همکاری ناتو با سازمان

همکاری شانگهای به تقویت نقش ناتو در آسیای مرکزی منجر خواهد کرد. آمریکا و روسیه در دهه اول قرن حاضر نشان دادند که ظرفیت هدایت این جنبه از همکاری‌ها را به سوی مذاکرات مشترک و امکان اقدام در زمینه نگرانی‌های مشترک را دارند. ناتو نشان داده است که توانایی به‌کارگیری روش‌های جایگزین از جمله پیشنهاد گفتگو و همکاری با سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی بر سر نگرانی‌ها و مسائل مشترک را دارا می‌باشد. همکاری ناتو با سازمان‌های میانی مرتبط با شانگهای و عدم همکاری نهادینه با این سازمان به طور فزاینده‌ای به نادیده گرفتن بازیگر مهم سازمان همکاری شانگهای در منطقه یعنی چین منجر می‌گردد. این روش ممکن است چین را به حاشیه موضوعات امنیت بین‌الملل رانده و بر موضوعاتی که مستقیماً با امنیت ملی آن مرتبط هستند، همچون دریای چین جنوبی متمرکز نماید.

منابع و مأخذ

- آخشی، مسعود (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی سیاست های ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی (۲۰۱۲-۲۰۰۱)، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان های بین المللی، گرایش صلح و امنیت بین المللی) دانشکده وزارت امور خارجه.
- آلیسون، روی (۱۳۸۷)، «منطقه گرایی مجازی، ساختارهای منطقه ای و امنیت نظام سیاسی در آسیای مرکزی» پژوهشکده تحقیقات راهبردی، شماره ۳۰.
- احمدیان، قدرت اله و غلامی تهمورث (۱۳۸۹)، «آسیای مرکزی و قفقاز و نگرانی روسیه و غرب» فصلنامه اوراسیای مرکزی، شماره ۱۷.
- امینی، آرمین (۱۳۹۰)، «تعاملات راهبردی ناتو و کشورهای سازمان همکاری شانگهای؛ ابعاد چشم اندازها» پژوهشکده تحقیقات راهبردی، شماره ۳۱.
- انوری، حمید رضا و مرتضی رحمانی موحد (۱۳۸۷)، سازمان همکاری شانگهای؛ چشم اندازی به سوی جهان چند قطبی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ایراس (۱۳۸۸)، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، سال ۴، شماره ۴.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۹)، «همکاری روسیه و ناتو در جریان مبارزه با مواد مخدر افغانستان: دلایل، شواهد و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲.
- بیک جومان، جنیس (۱۳۸۵)، «هدف و ساختار دبیرخانه و مرکز ضد تروریستی سازمان همکاری شانگهای» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵.
- خادمی، غلامرضا (۱۳۸۶)، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، موسسه اندیشه سازان نور، تهران.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه های امنیت، انتشارات ابرار معاصر، تهران.
- کولایی، الهه و تیشه یار، ماندانا (۱۳۸۵)، «سازمان آتلانتیک شمالی؛ دگرگونی در ماموریت ها و کارکردها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳-۴ سال دوم تهران.
- دارمی، سلیمه (۱۳۸۷)، ناتو در قرن بیست و یکم، انتشارات موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران،
- شریانی، قوام (۱۳۸۷)، رویکرد ناتو در آسیای مرکزی و امنیت ایران، چاپ چهارم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- شعیب، بهمن (۱۳۸۹)، «بررسی موانع و چالش های منطقه گرایی در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۳)، «منطقه گرایی در جغرافیای سیاسی جهان؛ دگرگونی رهیافت ها و گزینه های فراسو»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی.

تحلیل مقایسه‌ای رفتار امنیتی ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی از .../۱۴۹

- سوری، امیر محمد (۱۳۹۰)، «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری شانگهای»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی تهران، شماره ۳۰.
- سازمان همکاری شانگهای، وضعیت موجود: چشم‌انداز آینده (۱۳۸۸)، جمع بندی نشست ۱۲۳. مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۷.
- عابد، عقیقه (۱۳۸۹)، همکاری ناتو و روسیه مبارزه با مواد مخدر، خبرگزاری آفتاب، ۱۰ آبان.
- قاضی‌زاده شهرام و عباس، طالبی فر (۱۳۸۸)، سازمان همکاری شانگهای؛ همگرایی نوین منطقه‌ای، تهران: انتشارات لقاءالنور.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۰)، «کوشش در جهت تبیین نظری سازمان همکاری شانگهای»؛ مطالعات استراتژیک معاصر، شماره ۳۰.
- کاظمی، احمد (۱۳۹۳)، امنیت در قفقاز جنوبی، موسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر. تهران.
- سازمان همکاری شانگهای (۱۳۸۸)، دوره جدید مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی.
- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۲)، گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز، ابرار معاصر.
- طالبی‌فر، عباس، جعفری پاسکیانی (۱۳۸۷)، سازمان همکاری شانگهای و موضوع عضویت جمهوری اسلامی ایران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴/۶/۵.
- Boland, Juline (2011), "Ten Years of The Shanghai Cooperation Organization": A Last Decade? A Partner for the U. S.? by Boland 21 Century Defense Initiative Policy Paper, 20 June 2011.
- Chris, Zambelies (2011), "Turkey Sacrifices Uigurs to Trade", *Asia Times Journal*.online, 18 Jan, Available at: <http://www.Com/atimes/chine/MA19Ado2.html>, Accessed on: 2013/10/4.
- *Communication of the 2007 Bishkek SCO Summit*, 24kg website, Bishke, 24 July 2007 BCC Mon CAU ASI Aspol sa/mk/atd, Accessed on: 2013/11/9.
- David, Eshal (2009), "Analysis The Afghan War is Becoming a Logistical Nightmare", Archived from the original on 5 January 2011. Retrieved 23 December.
- Davis, Micheal & Sweeney J, February (2004), "Central Asia in U. S. Strategy and Operation Planing", <http://www.Fas.org/asmp/profiles/FMS-Facts/Fms/Facts-Index.Html>, Accessed on: 8 September 2013.
- "Disaster Response put to the Test in Ferghana" (2003), 28-30 April, Available at: <http://www.Nato.int/docu/update/16June/htm>.
- Evan, Feigenbaum A, "The Shanghai Cooperation Organization and the Future of Central Asia", Address. The Nixon Center. Washington. D.C. 6.

- September 2007. Find in: [http:// Merln. Ndu.edu /Archivepdf/Centasia/State/91858. Pdf](http://Merln.Ndu.edu/Archivepdf/Centasia/State/91858.Pdf), Accessed on: 13 October 2009.
- Mearshiemer, Jhon (2001), "*The tragedy of Great Power Politic*", New York, 71. Notton Company. P48.
- Marcel, De Hass (2007), "*The Peace Mission 2007 Exercices; The Shanghai Cooperation Advances*", September 2007.
- Memorandum of Understanding Between SCO and Secretariate and Csto Secretariate*; 5 Oct. (2007), Available at: www.Sectesco.Org, Accessed on: 8 September 2011).
- Nato Official website (2010), "*Strategic Concept for the Defence and Security of the Members of the North Atlantic*", Available at: [http://www. Nato.int/Nato](http://www.Nato.int/Nato), Accessed on: 26 Nov 2012.
- Safayev, Sodyq, Minister of Foreign Affairs of Uzbekistan EAPEC Summit Meeting in Stanbul. (2004).
- Nato- Russia Action Plan on Terrorism, Available at: [www. Nato.int/docu/2006/09-september/e0983a.htm](http://www.Nato.int/docu/2006/09-september/e0983a.htm). Accessed on: 8 September 2012.
- Russia Broadens Transit opportunities for Nato (2012), Rt.Com. 29 June, Available at: <https://www.rt.com/politics/nato-transit-russia-afghanistan-059/>, Accessed on: 8 September 2013.
- Nato- Russia Relations: (2002), A New Quality, Declaration by Head of State and Government of Nato Members State and the Russian Federation: 28 May, <http://www.jsor.org/stable> Published by: Maria Grazia Melchionni, Available at: , Nov 42741313.
- Nichol, Jim (2012), "*Ventral Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interest*" Congressional Research Service, September 19.
- Neil Mac Farline, "*Is Russia an Emerging Power?*", International Affairs, Vol. 82·No. 2006, P. 56.
- Oldberg (2007), "*The Shanghai Cooperation Organisation: Power house or Paper Tiger?*", Swedish Defence Research Agency Report FOIR-2301- SE
- Richard, Cohen (2001), "*Cooperative security: New Horizon For International Order*" The Marshall Center Papers No 3 April 2001 pp5.
- Richard, Weit (2011), "*Building a Nato-Shanghai- Dialogue*" European Dailogue, 14 March 2011, Find in [http:// eurodailoge. Org/ Building-a-Nato-Shanghai-Dailoge](http://eurodailoge.Org/Building-a-Nato-Shanghai-Dailoge), Accessed on: 24 may 2011.
- Sondol, D.J.D (2007), Central Asia: Maniging the Delicate Balance between the, Discourse of Danger, "*Great Game*" and Regional Problem Solving" Communist and Post-Communist Studies 40-257-67.
- Zbigniew, Brzezinski (2009), "*An Agenda for NATO*", Foreign Affairs, Sep/ Oct 2009, Available at: [http:// ww.Foreignaffairs.com/ Articale/ 65240/Zbigniew-Brzezinski/an-agenda-for-nato](http://ww.Foreignaffairs.com/Articale/65240/Zbigniew-Brzezinski/an-agenda-for-nato), Accessed on: 2013/6/9.

-[www.nato.int/cps/en/natohg/topics?\(2010\)](http://www.nato.int/cps/en/natohg/topics?(2010)), Nato & Individual Partnership Action Plans(IPAP), 111767, Available at: [http://www.nato.int/cps/en/natohg/topics?\(2010\)](http://www.nato.int/cps/en/natohg/topics?(2010)), Accessed on: 2012/10/9.

-[www.nato.int/cps/en/natohg/topics?\(2010\)](http://www.nato.int/cps/en/natohg/topics?(2010)), Nato,s Public Information section 111767, Available at: [http://www.nato.int/cps/en/natohg/topics?\(2010\)](http://www.nato.int/cps/en/natohg/topics?(2010)), Accessed on: 2012/10/9.

- www.Prokerala.com/new_Articale/nov, Available at: www.sectsco.org/html/01201.html, accessed 11 July 2008. '

Interview of SCO Secretary-General Bolat Nurgaliev with Xinhua News